چهارشنبه 11/06/94

جلسه 1188

بحث راجع به این بود که مفاد جمله لاضرر آیا نفی حکم ضرری است و یا تحریم اضرار است به دیگران، ما دیروز عرض کردیم که مشهور قائلند به اینکه مفاد لاضرر نفی حکم ضرری است که ظاهر کلمات هم همین هست، و از مرحوم شیخ در خلاف نقل کردیم که در بحث خیار غبن به لاضرر تمسک کرده برای اثبات خیار غبن.

و لکن لقائل ان یقول که این استدلال مرحوم شیخ طوسی در خلاف به قاعده لاضرر برای اثبات خیار غبن دلیل نیست که ایشان قائل هست که لاضرر به معنای نفی حکم ضرری است مطلقا، ممکن است ایشان نظرش این باشد که لاضرر نفی می کند اضرار بعض الناس ببعض را.

 ما دو نوع ضرر داریم، یک ضرر معلول حکم شرعی است و هیچ مکلفی در آن نقش ندارد، مثل وجوب غسل یا وجوب وضوء یا وجوب حج در مواردی که ضرری باشند، اینجا حکم منشأ ضرر بر مکلف هست، و لکن این ربطی به اضرار بعض الناس ببعض ندارد، مرحوم شیخ طوسی ممکن است قائل باشد که لاضرر نفی می کند اضرارُ بعض الناس ببعض را، ولی نه اینکه فقط تحریم کند این اضرار را، بلکه شارع موانع بر سر راه اضرار به مردم را هم تشریع کرده است، کاری کرده است که اضرار بعض مردم به یکدیگر محقق نشود نه اینکه صرفا تحریم بکند اضرار را، اگر کسی خواست با بیع غبنی زیان بزند به مؤمنین شارع می گوید لاضرَرَ یعنی ما در شرعمان اضرار بین مردم نیست، یعنی اگر ما بخواهیم بگوئیم این بیع لازم هست این به معنای توجه ضرر از بائع است که غابن است به مشتری که مغبون است، این بیع غبنی اضراری است از غابن به مغبون.

ممکن است مرحوم شیخ طوسی نظرش این باشد که مفاد لاضرر نفی اضرار بعض الناس ببعض هست، البته این نفی اضرار صرفا تحریم اضرار نیست، بلکه تشریع احکامی هم هست که مانع از تحقق اضرار بعض مردم به بعض دیگر بشود.

این در حقیقت می شود یک مسلک متوسط بین المسلکین، یک مسلک که مسلک شیخ الشریعه بود می گفت لاضرر فقط مفادش تحریم اضرار است، مسلک دیگر که مسلک منسوب به مشهور بود می گفت مفاد لاضرر نفی حکمی است که منشأ ضرر است ولو ربطی به اضرار بعض الناس ببعض نداشته باشد، مسلک متوسط ممکن است همین مسلکی باشد که عرض کردیم که بیش از این از کلام شیخ طوسی در خلاف و یا علامه در تذکره ظاهرا استفاده نمی شود که مفاد این است که لااضرار بین الناس، حالا لااضرار بین الناس یک مرحله اش این است که تحریم کنیم اضرار را که این کار را کردیم، مرحله دوم این است که ما راه های قانونی تشریع کنیم برای جلوگیری از تحقق اضرار بعض الناس ببعض، اگر یک شخصی خواست زیان بزند به دیگری مفاد لااضرار بین الناس این خواهد بود که حاکم می تواند جلوی آن شخصی را که می خواهد ضرر بزند بگیرد، و یا برای مغبون که غابن او را متضرر می خواهد بکند شارع برای مغبون جعل خیار غبن کرده تا جلوی اضرار غابن به او را بگیرد، این مسلکی است که محتمل است در لاضرر، مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری قده در اصولشان می گویند ما این را احتمال می دهیم و سابقا هم همین را می گفتیم که مفاد لاضرر نفی اضرار بعض الناس ببعض هست، نه فقط تحریم اضرار، و نه آنی که مشهور می گویند نفی حکم ضرری مطلقا، من اگر امسال بخواهم حج بروم مجبورم بیش از خرج متعارف حج هزینه کنم و به شخصی پولی بدهم بیش از خرج متعارف حج تا بتوانم تحصیل ویزا کنم و حج بروم، این می شود حج ضرری، این مسلک مشهور است که می گوید وجوب حج بر تو ضرری است در امسال، و این وجوب حج برداشته می شود، اما مسلک متوسط که مرحوم آقای حائری می گوید ما احتمال می دهیم و سابقا هم این را می گفتیم این است که بگوئیم این روایت نفی می کند ضرر را، ولی نه هر ضرری را، بلکه ضرری را که از ناحیه بعض مکلفین به بعض دیگر وارد می شود، که نتیجه اش اثبات خیار غبن هست که مرحوم شیخ در خلاف فرموده است اما نتیجه اش نفی حکم ضرری مطلقا نیست.

پس طبق این بیان نفی است، ولی نفی اضرار مردم به یکدیگر به غرض اینکه بخواهد بگوید ما هم تحریم کردیم اضرار را و هم تشریع کردیم قوانینی را که جلوی اضرار بعض مردم را به دیگران بگیرد، این مسلکی است که محتمل هست و این را ان شاء الله بعدا بررسی می کنیم.

مسلک خلاف مشهور که به شیخ الشریعه منتسب است چون ایشان مصرّ است بر این مسلک که می گوید لاضرر مفادش تحریم اضرار به دیگران هست، و استشهاد هم کرده بود به جمله هایی که لاء نافیه جنس بر سر آن در آمده بود مثل لارفث و لافسوق و لاجدال فی الحج، ایشان فرمود ببینید همه از این آیه تحریم فهمیده اند، حرام است جماع در حج، حرام است جدال در حج، خوب لاضرر هم همین است، ظاهرش تحریم اضرار است.

این فرمایش مواجه شده با چهار اشکال، اشکال اول و دوم را عرض کردیم و جواب دادیم.

**ایراد سوم به شیخ الشریعه:** این است که گفته می شود اگر لاضرر نهی باشد این مستلزم تکرار مستهجن است، چون لاضرار قطعا نهی است، لاضرار مفادش تحریم ضرار است، اگر لاضرر هم نهی باشد می شود لااضرار و لااضرار، اینکه تکرار مستهجن می شود، اما به نظر مشهور تکرار مستهجن لازم نمی آید، چون می شود لاحکم ضرری و یحرم الاضرار بالغیر، مسلک شیخ الشریعه مستلزم تکرار مستهجن است.

 **اقول:** جواب از این ایراد این است که این ایراد متوقف بر این است که ضرار را به معنای اضرار بگیریم آنوقت تکرار مستهجن لازم می آید، می شود لااضرار و لااضرار یعنی یحرم الاضرار و یحرم الاضرار، مستهجن است دیگر، و همینطور اگر بگوئیم ضرار مطلق اضرار نیست، اضرار خاص است اضرار شدید، باز عرفا مستهجن است که بگویند اضرار حرام است و اضرار شدید حرام است، خوب شما اول گفتید اضرار حرام است دیگر بعدش می گوئید اضرار شدید حرام است این تکرار مستهجن است، مثل اینکه بگوئید زنا حرام است و زنای به ذات بعل حرام است، خوب گفتید زنا حرام است دیگر، اگر بگوئید زنا حرام است و زنای به ذات بعل حرام تر است خوب است، ولی بگوئید یحرم الزنا و الزنا بذات البعل تکرار مستهجن است دیگر.

{جواب سؤال: تأکید با این لسان عرفی نیست، داریم تاکید، حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی، لسان امر است که محافظت کنید بر نمازها و نماز ظهر یا عصر علی اختلاف فیه، این ظهور عرفیش این است که ما داریم بیشتر اهمیت می دهیم، به همه رفقا سلام برسان به فلانی هم سلام برسان، با اینکه او هم جزء رفقا است این تأکید است، أما اینکه در نهی به لسان مثلا یحرم یا لا بگوید یحرم الزنا و الزنا بذات بعل این نمی خواهم بگویم غلط است اما تکرار غیر عرفی است تکراری است که عرفا مستهجن است، بگوئید یحرم الاضرار و الاضرار الشدید، چون اول گفتید یحرم الاضرار، گفتن این یحرم الاضرار الشدید بعد از یحرم الاضرار مستهجن است عرفا.

و همینطور اگر بگوئیم ضرار اضرار عمدی است که محقق اصفهانی می فرمود، باز تکرار مستهجن لازم می آید، حرام است اضرار و حرام است اضرار از روی عمد، خوب شما که گفتید اضرار حرام است، اضرار از روی عمد هم مصداق اضرار است دیگر.

بنابراین اگر ما بگوئیم ضرار مطلق اضرار است و یا اضرار خاص است، اضرار شدید، اضرار متعمدا، اشکال به شیخ الشریعه وارد است، اما شیخ الشریعه می تواند از خودش دفاع کند بگوید ما که معنای ضرار دقیقا برایمان مشخص نیست، شاید ضرار به معنایی باشد که برخی مثل امام معنا می کردند یعنی تضییق بر مردم، می گفتند ضرر اضرار به مردم است ضرار تضییق بر مردم و در تنگنا قرار دادن دیگران است، ممکن است شما هیچ ضرری به جان و یا مال شخصی وارد نکنید ولی با رفتارتان آن شخص را دچار ضیق بکنید، ضیق روحی، ضیق اجتماعی، این می شود ضرار، با او بد اخلاقی کنید می شود ضرار، اما ضرر به او نزدید، شوهری که هر روز و شب بد اخلاقی می کند در خانه و اوقات زن و بچه اش را تلخ می کند این مضارّ است به اینها، اما اضرار به اینها نزده، زیانی به اینها نزده، نقصی به این ها وارد نکرده، بله مضارّ است چون دچار تضییق کرده زن و بچه اش را، طبق این معنا تکرار مستهجن لازم نمی آید، می شود نه زیان زدن است و نه در تنگنا قرار دادن، کجایش تکرار مستهجن شد؟ هم زیان زدن به مردم حرام است و هم تضییق به مردم و در تنگنا قرار دادن مردم حرام است، این که تکرار مستهجن نیست.

و احتمال هم می دهیم معنائی که مرحوم آقای خوئی کرد برای ضرار او درست باشد، که می گفت ضرار یعنی تلاش برای زیان زدن، مثل یخادعون الله که می شد تلاش برای فریب خدا، ولو خدا را نمی توانند فریب بدهند و ما یخدعون الا انفسهم ولی یخادعون الله تلاش می کنند خدا را فریب بدهند، مرحوم آقای خوئی فرمود ضرار هم یعنی تلاش برای زیان زدن ولو بالفعل نتواند هیچ زیانی بزند، تلاشش را می کند، طبق این معنا هم تکرار مستهجن لازم نمی آید، می گوید زیان زدن حرام است تلاش برای آن هم حرام است، این که خیلی خوب است، نه فقط زیان زدن حرام است بلکه کسی که به دنبال زیان زدن به مردم هم هست کار حرامی می کند ولو بالفعل زیانی اتفاقا به کسی نزند ولی به دنبال این است که زیان به مردم بزند، تکرار مستهجن لازم نمی آید.

پس این ایراد سوم که می گفت یلزم التکرار المستهجن که از نظر شیخ الشریعه لازم می آید تکرار مستهجن، چون لاضرر می شود یحرم الاضرار طبق نظر ایشان و لااضرار هم می شود یحرم الاضرار، جوابش این است که این اشکال مبتنی است بر این که ما ضرار را یا به معنای اضرار بگیریم یا به معنای اضرار خاص، ولی این ثابت نیست.

(جواب سؤال: دو لفظ مترادف بگویند اشکال ندارد[[1]](#footnote-1)، و فرض این است که این دو لفظ از یک ماده اند، نه قتال بکنید و نه مقاتله، چه فرقی می کند خوب قتال همان مقاتله است دیگر، از یک ماده است، یکی شد قتال و یکی شد مقاتله، این که رفع استهجان نمی کند)، (جواب سوال: علیک بصلاة اللیل علیک بصلاة اللیل علیک بصلاة اللیل روشن است که تأکید است، ببینید بیشتر حرفمان به این است که اینها خلاف ظاهر است، نه اینکه اگر کسی گفت لااضرار و لااضرار از مدرسه بیرونش می کنند، بلکه می گوئیم خلاف ظاهر است، و این قرینه می شود که ضرار اگر به معنای اضرار باشد دیگر برایمان روشن باشد که لاضرر یعنی نفی حکم ضرری چون تکرار غیر عرفی لازم می آید، مراد از تکرار مستهجن همین است یعنی تکراری که عرف نمی پذیرد، مگر نص خاصی داشته باشیم که توجیه می کند، اگر بگوید لااضرار و لااضرار توجیه می کند، اما خلاف ظاهر است، چون خلاف ظاهر است قرینه می شود که در لاضرر و لاضرار اگر ضرار به معنای اضرار بگیرید لاضرر یعنی نفی حکم ضرری؛ اما اشکال ما به ایراد ثالث این است که ضرار کی می گوید به معنای اضرار است).

ممکن است شما دو تا اشکال به ما بکنید:

**ان قلت 1:** یک اشکال این است که بگوئید در بعضی از نقل ها بود لاضرر و لااضرار، در من لایحضره الفقیه بود فانه لاضرر و لااضرار فی الاسلام، در وافی که از کافی نقل می کند و در سه نسخه معتبره کافی هست لاضرر و لااضرار، خوب طبق این نقل وافی و سه نسخه خطی کافی که در پاورقی کافی چاپ دار الحدیث جلد 10ص476 نقل می کند دارد لاضرر و لااضرار، طبق این نقل کاملا مشخص است ما مجبوریم لاضرر را نفی بگیریم، چون اگر لاضرر نهی باشد می شود لااضرار و لااضرار و این مستهجن است.

**قلت:** جواب این است که این نقل ثابت نیست، بله در فقیه به سند مرسل نقل کرده لاضرر و لااضرار، در وافی و سه نسخه خطی کافی نقل شده لاضرر و لااضرار، ولی در خیلی در کتب روائی نقل کرده اند لاضرر و لاضرار، و مؤیدش هم این است که نقل شد که پیامبر فرمود انک رجل مضارّ، پس ثابت نیست که این روایت لاضرر و لااضرار باشد.

**ان قلت 2:** اشکال دوم که قوی تر هست از این اشکال اول این است که گفته می شود آخرش این است که معنای ضرار مجمل شد، اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال، شاید ضرار به معنای اضرار باشد، و اگر به معنای اضرار باشد دیگر نمی تواند لاضرر به معنای یحرم الاضرار باشد، می شود تکرار مستهجن، احتمالش را که ما می دهیم که ضرار به معنای اضرار باشد، و این احتمال که آمد اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

این اشکال به شیخ الشریعه وارد است، اما به ما وارد نیست، چرا؟ برای این که ما نهایت تلاشمان این است که ادعای اجمال بکنیم در جمله لاضرر و لاضرار، ما ادعا نمی کنیم که لاضرر قطعا تحریم اضرار است مثل شیخ الشریعه، می گوئیم شاید به معنای تحریم اضرار باشد و شاید به معنای نفی حکم ضرری باشد، این اشکال دوم به ما وارد نیست، ما ضرار را هم مجمل می دانیم ضرر را هم مجمل می دانیم، بلکه کسانی مثل شیخ الشریعه و حضرت امام که اصرار دارند لاضرر نهی از اضرار است خوب آنها باید استظهارشان از ضرار غیر از معنای اضرار باشد، شیخ الشریعه را نمی دانیم ولی امام اصرارش این است که ضرار ظهور دارد در تضییق، ایشان ادعای اجمال نمی کند، وقتی ظهور در تضییق داشت قطعا تکرار مستهجن نیست، زیان زدن حرام است در تنگنا قرار دادن دیگران هم حرام است، قطعا تکرار مستهجن نیست به نظر امام، بله ما مجمل می دانیم ضرار را کما اینکه لاضرر را هم مجمل می دانیم کما سیأتی ان شاء الله.

**ایراد چهارم بر شیخ الشریعه:** که مهمتر از همه ایرادها است این است که این شواهدی که شما ذکر کردید بر اینکه جمله مدخوله لا ظهور دارد در نهی، در اینها مدخول لا مصدر بود نه اسم مصدر، لارفث، رفث مصدر است جماع کردن، جدال، فسوق مصدر هستند، بله معلوم است که لا اگر بر سر مصدر در بیاید ظهور دارد در این که به غرض نهی است، ولذا اگر می گفتند لااضرار معلوم است که معنایش این است که زیان زدن نیست یعنی حرام است، البته نه اینکه لااضرار مستعمل فیه در آن نهی باشد، نه، نفی به غرض نهی است، زیان زدن نیست یعنی نباید باشد، غرض از نفی منع از تحقق اضرار است، اگر لااضرار بود یعنی مصدر بود اشکال شیخ الشریعه وارد بود که ظهور در تحریم دارد، ولی ضرر اسم مصدر است، لاضرر یعنی زیان نیست، نه اینکه یعنی زیان زدن نیست، مثل لاحرج، آیا عرفیت دارد کسی بگوید لاحرج ظهور دارد در تحریم ایجاد حرج بر دیگران که لاحرج یعنی نباید دیگران را به حرج بیاندازید، این قطعا عرفی نیست، چون حرج مصدر که نیست، اسم مصدر است، فعل منتسب به مکلف نیست، ضرر هم همین است، ضرر یعنی نقص، لاضرر أی لانقص فی المال و البدن و نحو ذلک، خوب چه جوری می خواهد مفادش تحریم باشد، لاضرر می گوید نقصی نیست در مال یا جان یا اعضاء بدن، خوب این که نمی تواند تحریم باشد، خوب این با توجه به اینکه یقینا در عالم تکوین نقص الی ما شاء الله هست لذا ظهور پیدا می کند که لانقص ناشئَ من الحکم الشرعی، نقصی که ناشی از حکم شرعی باشد نداریم، می شود نفی حکم ضرری، نفی حکمی که منشأ نقص بشود حالا یا در جان یا در مال و یا در عِرض و امثال ذلک.

این مثال هائی که مرحوم شیخ الشریعه زد خیلی از اینها مدخول لا مصدر بود، و مواردی هم که اسم مصدر باشد معنای دیگری برایش فرض نمی شود غیر از تحریم، حالا اگر بیایند بالای یک شیر آبی بنویسند که شستشوی لباس با این آب نداریم، شستشو اسم مصدر است، ولی معنای دیگری برایش فرض نمی شود غیر از تحریم، چی می خواهد بگوید این عبارت شستشوی لباس با این آب نیست یا شستشوی با این آب نداریم، غیر از تحریم معنای دیگری برایش فرض نمی شود، مثل اینکه بچه ها دارند کتک کاری می کنند مدیر مدرسه بگوید در این مدرسه کتک نیست، زدوخورد نیست، ناسزا گوئی نیست، غیر از این که می خواهد تحریم کند معنای دیگری برایش فرض نمی شود.

اما لاضرر ضرر مصدر نیست بلکه اسم مصدر است، و معنای نفی در او مقطوع البطلان نیست، مثل لاحرج، شما اگر بشنوید لاحرج می گوئید حرج اسم مصدر است، حرج یعنی سختی، و وجهی ندارد که بگوئیم سختی نیست یعنی حرام است ایجاد سختی بر دیگران، چه وجهی دارد، ادعا می شود ظاهر اینکه می گوید لاحرج سختی نیست فانه لاحرج یعنی سختی ناشی از حکم شرعی نداریم، بله سختی در عالم تکوین الی ما شاء الله هست ما که نمی توانیم آن را نفی کنیم، نفی می کنیم حرج ناشی از حکم شرعی را، لاضرر هم همین است، ادعا این است که در مقابل شیخ الشریعه گفته می شود ضرر اسم مصدر است لذا قیاسش نکنید با مصدرها، مثل لارفث و لافسوق و لاجدال فی الحج، اگر می گفتند لااضرار ما هم مثل شیخ الشریعه می گفتیم روشن است که این یعنی یحرم الاضرار، معنای حدثی است مصدر، معنای حدثی قابل نهی است، اما اسم مصدر که معنای حدثی نیست، اسم مصدر لحاظ نمی شود در او صدور از مکلف، بله مواردی هست اسم مصدر است اما معنای صحیح ندارد نفی او مگر اینکه بگوئیم مقصود تحریم است، مثل مثال هایی که زدیم، شستشو با این آب نداریم یعنی نباید باشد، اما لاضرر هم اسم مصدر است و هم معنای نفی در او معقول است، ولذا ظاهر مشهور این است که به این خاطر لاضرر مفادش نفی حکم ضرری است، می گوید ما زیان نداریم، و قرینه متصله هست که زیان ناشی از حکم شارع نداریم، و الا زیان در عالم تکوین که الی ما شاء الله وجود دارد.

 **اقول:** این ایراد چهارم که اقوی الایرادات هست باز به نظر ما قابل جواب است، یک جوابش را امروز عرض می کنم، و آن این است که لاضرر در کنار لاضرار قرار گرفته است، لاضرار جای شک به نظر ما ندارد که مفادش نهی است، ولاضرر در کنار لاضرار ظهورش در نفی مختلّ می شود، مثل این می ماند که مولی بگوید نه زیان داریم و نه اذیت کردن مردم، آیا شما از این عبارت نفی می فهمید؟ نه زیان داریم و نه توهین کردن به مردم، وقتی جمله دوم شما نهی است جمله اول هم مبتلا می شود به ما یصلح للقرینیة، نه زیان داریم و نه اذیت کردن مردم، فهم عرفی از این جمله اول هم نفی حکم ضرری نمی فهمد، می گویند شاید می گوید نه ایجاد زیان داریم یعنی حرام است ایجاد زیان توسط مردم و نه اذیت کردن به مردم داریم یعنی آن هم حرام است، دو تا حرام داریم، لاضرر و لاایذاء چه طور اگر این تعبیر را می کردند واقعا مجمل می شد این جمله، نه نقص داریم و نه زیان داریم، لاضرر، نه زیان داریم و نه اذیت کردن به مردم، نه زیان داریم و نه فحش به مردم، این ما یصلح للقرینیة دارد، و ظهور لاضرر هم در نفیِ حکم ضرری مختلّ می شود.

بقیة الکلام ان شاء الله روز شنبه.

1. - به تعبیر دیگر صرف تفنن در تعبیر که مشکل استهجان را حل نمی کند. [↑](#footnote-ref-1)